

تاریخ اجتماعی ایران در عصر آل بویه

وفاداری و رهبری در ادوار آغازین جامعه اسلامی

روی متحده

ترجمه
محمد دهقانی

فهرست

۹	یادداشت مترجم
۱۱	پیشگفتار مؤلف بر چاپ دوم
۱۵	پیشگفتار مؤلف بر چاپ اول
۱۷	فصل ۱: مقدمه
۵۵	فصل ۲: وفاداری‌های اکتسابی
۵۷	سوگند
۶۵	بیعت یا سوگند وفاداری
۶۹	سوگند میان خلفا و امرا
۷۳	سوگند میان امیر و کارگزارانش
۷۶	سوگند هم‌پیمانی
۷۸	نذر
۸۲	سلطنت و نذر
۸۸	قدردانی از نعمت
۹۵	بخشندگی شاهانه و پیوندهای برآمده از نعمت
۹۸	بنده‌پروری
۱۱۰	وفاداری مردانی که با هم ترقی می‌کردند
۱۱۲	ویژگی وفاداری‌های اکتسابی
۱۱۵	فصل ۳: وفاداری‌های گروهی
۱۱۶	برآورد ارزش فرد
۱۲۳	واژه‌نامهٔ گروه
۱۲۶	دبیران
۱۲۹	سپاهیان
۱۳۳	منافع مشترک «مردان نظام»

مشاغل	۱۳۴
رعیت	۱۳۸
تمایز براساس مرتبه اجتماعی	۱۴۰
اعیان	۱۴۱
ریاست یا رهبری	۱۴۷
رهبری در میان علما	۱۵۳
ریاست شهر یا ناحیه	۱۶۸
آحداث یا عیاران	۱۷۴
فرقه‌ها	۱۷۶
جنس	۱۸۵
فصل ۴: عدالت، سلطنت، و شکل جامعه	۱۹۳
یادداشت‌ها	۲۱۱
نمایه	۲۳۱

یادداشت مترجم

نام اصلی ترجمه‌ای که در دست دارید وفاداری و رهبری در ادوار آغازین جامعه اسلامی است، اما چون موضوع اصلی آن حکومت آل‌بویه و اوضاع اجتماعی قلمروهای آن (شامل نواحی مرکزی و غربی ایران و مناطق شرقی و مرکزی عراق امروزی) است، عنوان ترجمه به تاریخ اجتماعی ایران در عصر آل‌بویه تغییر یافت تا برای خواننده ایرانی رساتر و ملموس‌تر باشد.

نویسنده کوشیده است به شیوه‌ای توصیفی و تا حدودی همدلانه و پدیدارشناسانه ساختار جامعه آل‌بویه و پیوندها و روابط اجتماعی آن را واکاوی کند و تصویری نسبتاً روشن از آن به دست دهد. دو مفهوم مهم وفاداری و رهبری در این پژوهش توسعه معنا یافته و از حد دولت و حکومت فراتر رفته و جوانب مختلف زندگی اجتماعی مردمان ایران و عراق را در قرن‌های چهارم و پنجم هجری دربر گرفته است. پارادایمی که نویسنده در این کتاب مختصر به دست داده چنان دقیق و مدلل است که به گمان من می‌شود آن را درباره سراسر تاریخ اجتماعی و فرهنگی ایران و از جمله تاریخ معاصر آن به کار گرفت.

شایان ذکر است که سال‌ها پیش ترجمه دیگری از این کتاب منتشر شده است، با این مشخصات: متحده، روی پرویز، اوضاع اجتماعی در دوره آل‌بویه، وفاداری و رهبری در جامعه اسلامی سده‌های نخستین، برگردان محمدرضا مصباحی و علی یحیایی، خانه آبی، مشهد، ۱۳۸۸. این ترجمه متأسفانه سخت

مغلوپ و دور از امانت‌داری است. خوانندگان کنجکاو و علاقه‌مند می‌توانند ترجمه فعلی را با آن مقایسه کنند تا خود به میزان خطاکاری مترجمان و بی‌اعتنایی آن‌ها به موازین علمی پی ببرند.

نویسنده دانشمند کتاب، گویا برای این‌که خواننده را از عربی‌دانی خود و اصالت ارجاعاتش مطمئن کند، اصرار دارد که برخی عبارات و جملات عربی منابع کارش را در متن بیاورد. من این عبارات و جملات را هم، هرچند گاهی بی‌فایده به نظر می‌رسند، به احترام نویسنده و برای رعایت امانت در ترجمه حفظ کرده‌ام. معدود خطاهای تاریخی نویسنده را هم بی‌آن‌که متعرض آن‌ها شوم اصلاح کرده و فقط از باب نمونه بعضی از آن‌ها را برجا نهاده و درستشان را در پای صفحه متذکر شده‌ام. همه‌ی واژه‌ها و عبارات‌های درون قلاب [] از نویسنده است مگر این‌که در پانویس تصریح شده باشد که افزوده درون قلاب از مترجم است.

هرجا که تاریخ‌های قمری و میلادی باهم آمده‌اند، نویسنده نخست سال قمری و سپس، بعد از خط کج، سال میلادی را آورده است. در مواردی هم که ذکر سال میلادی لازم نبوده، سال هجری قمری به تنهایی ذکر شده است.

دوستان و همکاران دانشورم، آقایان محسن فرهمند و مرتضی هاشمی‌پور، در کار ویرایش و پالایش ترجمه صمیمانه یاری‌ام کردند. از هر دو سپاسگزارم. همت و حمایت مدیر نشر نامک، نیز در به سامان رسیدن این ترجمه بسیار مؤثر بوده است و مترجم از این حیث خود را قدردان لطف و عنایت او می‌داند. خوانندگان ارجمند توجه داشته باشند که عمده منابع نویسنده؛ به‌ویژه در مقدمه (صفحات ۲۸ تا ۳۴) برگرفته از منابع اهل سنت است و با آموزه‌های تشیع مغایرت دارد.

محمد دهقانی

خرداد ۱۳۹۳

پیش‌گفتار مؤلف بر چاپ دوم

در بازخوانی چاپ اول این کتاب دوباره دستخوش همان شوروشوق پیشین نسبت به دوره و مکانی شده‌ام که این کتاب به آن می‌پردازد. درخشش فرهنگی قرنی که بوعلی‌سینا، بیرونی و متنبی از ستارگان فرهنگی آن‌اند در تاریخ خاور نزدیک اسلامی کمتر نظیری داشته است.

به گمان من، به‌نفع اکثر خوانندگان است که کتاب اصولاً چنان‌که در چاپ نخست بوده است برجای بماند؛ چون اگر قرار می‌بود تاریخ عراق و غرب ایران در قرن‌های دهم و یازدهم [میلادی]^۱ مفصل‌تر از این بررسی شود، آن‌گاه بحث کاملاً منسجم و فشرده این کتاب درباره ماهیت پیوندهای اجتماعی و نیز روش تاریخی آن از دست می‌رفت.

آگاهی از عللی که مرا به نوشتن این کتاب ترغیب کرد شاید برای خوانندگان مفید باشد. من پایان‌نامه دکتری خود را درباره دستگاه اداری غرب ایران در این دوره نوشته بودم. بعداً کتابی (که مثل پایان‌نامه‌ام هنوز منتشر نشده است) درباره تاریخ سیاسی همین دوره و ناحیه نوشتم، اما هیچ‌یک از این دو دستنویس باب طبع نبود؛ چون هیچ‌یک این نکته را برای خواننده روشن نمی‌کرد که دستگاه‌های سیاسی و اداری‌ای که توصیف کرده بودم چرا در

۱. افزوده درون قلاب از مترجم است.

جوامع متعلق به خود کارآمد بوده‌اند. در آن زمان، همکار دانشگاهی مهربانی داشتم که عادت آزاردهنده‌ای داشت و آن این‌که بسیاری از گفت‌وگوهایش را با این حرف شروع می‌کرد: «مدیون لطف منی». ناگهان به این فکر افتادم که اگر می‌توانستم بفهمم گفتن این حرف در عراق و غرب ایران در قرن‌های دهم و یازدهم چه معنایی داشته است گامی بلند به سوی فهم این نکته برمی‌داشتم که در آن روزگاران، به‌ویژه در دوره‌ای که، پس از فروپاشی خلافت، امور عمومی نسبتاً آشفته می‌نمود، حکومت و بسیاری از دیگر اجزای جامعه کار خود را چگونه انجام می‌دادند. به‌بازخوانی منابع خود پرداختم و حاصل کار کتابی شد که اینک در دست دارید.

لیکن، با وجود استقبال مطلوب از این کتاب، با بدفهمی‌های مکرری درباره آن مواجه شده‌ام که در این پیشگفتار جدید می‌کوشم آن‌ها را تصحیح کنم. کتاب را عده‌ای به درستی رویکردی متفاوت به بحث «خاورشناسی» دانستند، اما در فهم دلایل این امر سخت به اشتباه افتادند. من امیدوار بودم خواننده را نه تنها از پیش‌فرض‌هایی برکنار دارم که «خاورشناسی» ممکن است بر پژوهنده تاریخ غیرغربی تحمیل کند بلکه می‌خواستم او را از راهی مستقیم‌تر به دنیای فرض‌هایی برسانم که متعلق بود به اعضای جوامعی که در این کتاب توصیف کرده‌ام. این‌که تا حد امکان برای ورود کامل به جامعه‌ای دیگر قوه تخیل خود را به کارگیریم فرایندی است که محققان را فی‌نفسه از بارگرانی می‌رهاند که، در بررسی فرهنگ‌های غیرغربی، بیهوده بر دوش می‌کشند.

روشی که برای دستیابی به فهم جوامع مورد بررسی این کتاب از خودشان به کار رفت عبارت بود از تحلیل همان حکایت‌هایی که در آن کسی به دیگری می‌گوید «تو مدیون لطف منی». چنین مطلبی در این دوره فراوان است و به‌صورت پراکنده در منابع بسیاری دیده می‌شود. چنین مطلبی بسیار تفاوت دارد با گفته‌های رسمی درباره ساختار جامعه که از قرن دهم به بعد بر جای مانده و موضوعی است که لوییس مارلو در سلسله‌مراتب و برابری طلبی در تفکر

اسلامی^۱ با دقتی حیرت‌انگیز به آن پرداخته است. با این‌که قصه و حکایت بسیار ساده‌تر و بسیار ناخودآگاهانه‌تر از تحلیل‌های رسمی نظریه‌پردازان اجتماعی در قرن‌های دهم و یازدهم است، ولی مثل همه شکل‌های نوشتار آن را نمی‌توان کاملاً ناخودآگاه و معصوم به‌شمار آورد. مقامات حکومتی، علما و ادبایی که اکثر قریب به اتفاق این حکایت‌ها از آثار آن‌ها برگرفته شده‌اند نمی‌توانسته‌اند از تأثیر مقام و منش خود برکنار بوده باشند. با این‌همه، حکایت‌ها سرشار از جزئیاتی‌اند که می‌شود آن‌ها را «واقعی» و از این رو باورپذیر دانست؛ و چون می‌بینیم این جزئیات تکرار می‌شوند، حدس منصفانه‌ای است اگر آن‌ها را بیانگر نوعی نگرش به جهان بدانیم؛ به‌ویژه جهان اجتماعی، که گویندگان حکایت‌ها در آن سهیم بوده‌اند. چندان اهمیتی ندارد بدانیم آیا سخن همدانی «درست» است وقتی به ما می‌گوید که چون فریابی، یکی از محدثان بسیار مشهور، به بغداد آمد به سبب دشمنان و «بازگوکننده» نیاز داشت تا حادثی را که املا می‌کرد به گوش جمعیتی عظیم برسانند (ص ۲۰۲). شمار حکایت‌های موازی آن‌قدر زیاد است که ما می‌توانیم منطقاً مطمئن باشیم جمعیت انبوهی در مجالس چنین محدثانی حضور می‌یافتند؛ چنان‌که شنوندگان خود ممکن بود جایگاهی مهم در زنجیره‌های آینده انتقال حدیث بیابند.

بنابراین، حکایت‌ها برای آن‌که واقع‌نمایی کنند منظره‌ای از دنیای اجتماعی به دست می‌دهند که به احتمال زیاد از مدل‌هایی اجتماعی که نظریه‌پردازان اجتماعی قرن دهم و یازدهم عرضه می‌کنند به تلقی مشترک از واقعیت اجتماعی نزدیک‌تر است. (با این حال، مقایسه میان این دو همچنان ارزشمند است). وقتی می‌کوشیدم از این روش برای استخراج اندیشه‌های مربوط به کنش اجتماعی و گروه و مقوله اجتماعی از منابع آغازین بهره‌گیرم، دریافتم که همگرایی گسترده‌ای میان دیدگاه‌ها وجود دارد (و این نکته را به موازات حکایت‌هایی که در متن آمده است در یادداشت‌ها ذکر کردم). عجیب‌تر این بود که این اندیشه‌های مربوط به کنش اجتماعی و مقوله اجتماعی در شکل دادن به

1. Louis Marlow, *Hierarchy and Egalitarianism in Islamic Thought* (Cambridge: 1977).